

ماهیت و ملکیت معدن در فقه امامیه*

□ شعبانعلی جعفری**

چکیده

معادن یکی از عوامل بسیار مهم و مؤثر در شکوفایی و پایداری اقتصاد جامعه از جوانب مختلفی مانند تأمین مواد اولیه صنایع مختلف، تولید انرژی و اشتغال است. شناخت معدن هم به لحاظ موضوعی و هم به لحاظ حکمی در رجوع افراد جامعه به فعالیت اقتصادی در معدن، بهره‌برداری از معدن و تأثیر معدن در اقتصاد جامعه نقش بسزایی دارد. به همین دلیل نیز تحقیق در راستای شناخت موضوع و احکام معدن بسیار ضروری است. تحقیق حاضر با موضوع «ماهیت و ملکیت معدن در فقه امامیه» برای تحقق این امر مهم انجام شده است. این تحقیق با هدف توسعه‌ای - کاربردی و با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی - تطبیقی انجام شده و به این نتایج دست یافته است: اولاً: شاخصه‌های وجود در زمین، منفعت، مالیت و تکون در ماهیت معدن مؤثر است. ثانیاً: معدن موجود در زمین‌های انفال ملک امام علیه السلام، معدن موجود در زمین‌های عمومی برای همه مردم مباح است، معدن موجود در املاک شخصی ملک صاحب زمین و معدن موجود در اعماق غیر متعارف برای همه مردم مباح است، اما معدن موجود در اعماق غیر متعارف زمین‌های انفال نیز ملک امام علیه السلام می‌باشد. **کلیدواژه‌ها:** معدن، ملکیت، انفال، مباحات.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۸/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۱/۳۰.

** دکترای رشته فقه اسلامی جامعه المصطفی علیه السلام العالمية (sh.ali.jafari123@gmail.com).

مقدمه

معادن به دلیل تولید مواد اولیه صنایع مختلف، نقش بسیار مهمی در تأمین بیشتر نیازهای زندگی بشری دارد. بهره‌برداری از آنها در طول تاریخ همواره وجود داشته است. البته در گذشته به دلیل ابتدایی بودن امکانات استخراج مواد معدنی و نیز سختی ارتباط بین جوامع مختلف، نقش معدن در اقتصاد جامعه کمتر بوده است اما امروزه به مقتضای پیشرفت تکنولوژی و سهولت ارتباط بین جوامع و آسان شدن صادرات و واردات کالاهای مختلف، نقش معدن در اقتصاد جامعه بسیار جلوه کرده است.

علاوه بر آن، کمبود منابع طبیعی و گسترده‌گی نیاز انسان در جامعه موجب شد تا عقلای عالم ملکیت را در این عرصه بپذیرند. دین مقدس اسلام هم ملکیت افراد در موضوعات مختلف از جمله معادن را پذیرفته و آن را امضا نموده است. بر این اساس تعیین وضعیت حقوقی معادن ضروری است و باید معلوم شود که نقش حاکمیت و مردم در ملکیت معادن و حق بهره‌برداری از آنها چیست؛ زیرا بدون تعیین حد و مرز مالکیت معادن تکلیف بهره‌برداری از آن معلوم نمی‌شود.

موضوع شناسی معدن یا شاخص‌های صدق معدن

۱. معنای معدن

معدن در لغت به معنای مکان، اصل و مبدأ هر چیزی (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴۲/۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۱/۴۲۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۴۸/۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲/۵۵۳) و محل استخراج جواهر (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۲۷۹؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴/۲۱۳۸). استعمال شده است. با توجه به سخنان لغت‌پژوهان درباره «معدن»، می‌توان گفت: واژه «معدن» دارای معنای عام و خاص است. معنای عام آن محل اقامت یا اصل هر چیزی است؛ زیرا در تمام مواردی که کلمه «معدن» استعمال شده است، معنای اقامت همراه با ثبات و دوام وجود دارد. معنای خاص آن محل استخراج جواهر است و دلیل آن وضع این کلمه برای دلالت بر محل استخراج جواهر می‌باشد. معنای اخیر، عمومیت و شمول معنای سابق را ندارد؛ زیرا به اعتقاد اهل لغت علت وضع کلمه معدن برای محل استخراج جواهر، اصل و مبدأ بودن آن محل برای جواهر است.

«معدن» در علم فقه اصطلاح خاصی ندارد و به معنای عرفی آن به کار رفته است. اهل لغت به تفصیل در زمینه مقومات و شاخصه‌های آن بحث نکرده‌اند ولی فقها در این زمینه دقت بیشتری نموده و مطالبی را در زمینه موضوع شناسی معدن ذکر کرده‌اند. البته باید توجه داشت که شاخصه‌های بیان شده، تحلیل معنای عرفی معدن است؛ یعنی وقتی عرف لفظی را بر معنایی اطلاق می‌کند، یک سری حدود و ویژگی‌هایی را در نظر می‌گیرد که با تحقیق و بررسی به دست می‌آید. شاهد این امر تحلیل‌های فقها در مورد واژه‌های دیگری مانند مال، بیع (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲/۴۸۲؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱/۳ و ۱۵)، اجاره (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۱/۵۳۲؛ اصفهانی، ۱۴۰۹: ۳؛ بجنوردی، ۱۴۱۹: ۷/۵۹) و ... است، در حالی که بسیاری از آنها از واژه معدن روشن‌تر است. برای مثال فقها در مورد مال؛ منفعت و در مقابل عوض قرار گرفتن در معامله (رشتی، ۱۴۰۷: ۵۰۹؛ خوانساری، بی تا: ۴۴۰) را مطرح نموده‌اند. حال بیان این خصوصیات با صدق عرفی معنای مال تنافی ندارد؛ زیرا فقها ذهنیت عرف و پایه و اساس این اطلاق در عرف را در تحلیل خود بیان نموده‌اند. لذا دلیل ایشان در اثبات تحلیل، خود عرف و اعتبارات عرفی است. در این تحقیق هم برای اثبات شاخصه‌های عرفی ماهیت معدن به عرف استدلال شده است؛ زیرا پایه و اساس شکل‌گیری ماهیت و معنای معدن، عرف است.

۲. موضوع شناسی معدن از نظر فقه

معدن در معنای عرفی و لغوی استعمال شده است، اما تبیین معنای عرفی و لغوی برای شناخت معدن و ارائه تعریف مناسب

از آن لازم است. برای تحقق این امر باید شاخصه‌های معدن که در کلام تعدادی از فقها بیان شده را بررسی کنیم. شاخصه‌هایی مانند: وجود در زمین، منفعت و مالیت داشتن، تگون طبیعی، خروج از حقیقت زمین، در تبیین ماهیت عرفی معدن از کلام فقها قابل استخراج است.

الف. وجود در زمین

وجود در زمین یکی از ویژگی‌های صدق ماهیت معدن است. فرق نمی‌کند معادن در سطح یا در لایه‌های مختلف زمین (ظاهری یا باطنی) باشند. این قید برای خروج آنچه در زمین نیست، از تعریف معدن، لازم است. برخی از فقها مانند محقق حلی رحمته‌الله می‌نویسد: «معدن تمام چیزهایی است که در زمین وجود دارد و از زمین استخراج می‌شود» (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۶۱۹/۲). علامه حلی رحمته‌الله می‌نویسد: «معدن هر چیزی است که در زمین خلق می‌شود و از آن استخراج می‌گردد» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۴۰۹/۵). شهید اول رحمته‌الله می‌نویسد: «معدن ... و هر زمینی دارای خصوصیتی است که انتفاع به آن را بزرگ کرده است» (شهید اول، ۱۴۱۲: ۳۴۲). شهید ثانی رحمته‌الله می‌نویسد: «معدن تمام چیزهایی است که از زمین استخراج می‌شود و از خود زمین است» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۵۸/۱؛ همو، ۱۴۱۰: ۶۶/۲). سید جواد حسینی عاملی رحمته‌الله (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲۹/۱۹)، کاشف الغطاء رحمته‌الله (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۱۴۷) و حسین بن محمد بحرانی (بحرانی، ۱۴۲۱: ۲۱۲) عبارتی شبیه به شهیدین رحمته‌الله را بیان می‌نمایند. صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۰۰/۳۸)، آقای خوئی (خوئی، بی‌تا: ۳۷/۳)، آقای منتظری (منتظری، ۱۴۰۹: ۶۲/۳) و آقای صافی گلپایگانی (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷: ۳۰/۱۰) هر یک به نحوی به شکل‌گیری معدن در زمین یا استخراج مواد معدنی از زمین اشاره کرده‌اند. آقای موسوی خلخالی می‌نویسد: «ظاهراً اینکه قسمتی از زمین به صورت طبیعی دارای خصوصیتی باشد که مطلوبیت داشته باشد و در دیگر قسمت‌های زمین نباشد، در صدق معنای معدن کافی است، گرچه حقیقتاً با خود زمین مغایرتی نداشته باشد» (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷: ۱۳۷/۱). بنابراین از نظر فقهی زمین جنس برای معدن است و معدن در زمین به وجود آمده‌اند. لذا آنچه در زمین نیست و یا از جنس زمین خلق نشده است، از ماهیت معدن خارج است.

دلیل تأثیر درون زمین بودن در ماهیت معدن عرف است؛ زیرا از نظر عرف معدن در زمین است و یا زمینی است که به دلیل ویژگی خاص مورد استفاده فراوان است. به همین دلیل در زمان تصور معنای معدن، در زمین بودن آن به ذهن تبادر می‌کند.

ب. منفعت و مالیت مواد معدنی

مواد موجود در طبیعت زمانی در دائره صدق معنای معدن قرار می‌گیرند که برای بشر منفعت داشته باشند. در این صورت عقلاً و عرف جامعه به سوی مواد معدنی گرایش پیدا کرده و آنها را در زندگی خود به کار می‌گیرند. این امر منجر به مالیت داشتن مواد معدنی می‌شود. البته هر انتفاعی موجب مالیت نمی‌شود؛ بلکه شیء مورد انتفاع باید محدودیت داشته باشد تا انتفاع از آن موجب مالیت شود. بسیاری از فقها قائل به تأثیر منفعت و مالیت در معنای معدن هستند.

علامه حلی رحمته‌الله می‌نویسد: «معدن ... و دارای قیمت است» (حلی علامه، ۱۴۱۴: ۴۰۹/۵). شهید اول رحمته‌الله می‌نویسد: «معدن ... هر زمینی که دارای خصوصیتی است که انتفاع به آن را بزرگ کرده است» (شهید اول، ۱۴۱۲: ۳۴۲). شهید ثانی رحمته‌الله (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۵۸/۱؛ همو، ۱۴۱۰: ۶۶/۲)، سید جواد حسینی عاملی رحمته‌الله (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲۹/۱۹) و کاشف الغطاء رحمته‌الله (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۱۴۷) نیز عبارتی شبیه به عبارت شهید اول رحمته‌الله را بیان می‌نمایند. صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۰۰/۳۸)، محقق خوئی (خوئی، بی‌تا: ۳۷/۳)، آقای منتظری (منتظری، ۱۴۰۹: ۶۲/۳) و آقای صافی

گلپایگانی (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷: ۱۰/۳۰) هرکدام به نحوی به انتفاع از مواد معدنی به دلیل خصوصیت آن اشاره کرده‌اند.

عرف بر تأثیر منفعت و مالیت داشتن مواد معدنی در صدق اسم و عنوان معدن دلالت دارد. به همین دلیل در هنگام تصور معنا و ماهیت معدن، منفعت و مالیت آن به ذهن تبادر می‌کند و اسم معدن از مواد بی‌فایده موجود در طبیعت صحت سلب دارد. بنابراین هیچ‌کس به مواد بی‌فایده معدن نمی‌گوید.

ج. نقش تکون طبیعی در صدق معدن

معادن مواد موجود در طبیعت در ظاهر یا در اعماق زمین هستند و جزء زمین محسوب می‌شوند و دارای خصوصیتی هستند که موجب انتفاع انسان از آنها است؛ چه در اثر فعل و انفعالاتی که در اعماق زمین رخ می‌دهد، صورت زمینی بودن خود را از دست داده باشد، مانند طلا و نقره و سایر فلزات یا نه مثل شن، ماسه و سنگ‌های ساختمانی هنوز قالب زمین بودن خود را حفظ کرده و به آنها زمین بگویند.

مقدمین از فقها مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰: ۱۹۷)، قاضی ابن براج (طرابلسی، ۱۴۰۶: ۱/۱۷۷)، ابن ادریس حلی (حلی، ۱۴۱۰: ۴۸۵ - ۴۸۶) و ابن حمزه (طوسی، ۱۴۰۸: ۱۳۶) تعریف خاصی برای معدن بیان نکرده‌اند و در این موضوع تنها به ذکر مثال‌هایی از معادن اکتفا نموده‌اند. از میان ایشان محقق حلی رحمته الله علیه می‌نویسد: «معادن تمام چیزهای درون زمین است و از آن استخراج می‌شود» (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۲/۶۱۹).

برخی از متأخرین از فقها معنای عرفی معادن را شرح داده و در آن خصوصیات مواد معدنی را ذکر کرده‌اند. علامه حلی رحمته الله علیه می‌نویسد: «معادن همه چیزهایی است که در زمین خلق می‌شود» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۵/۴۰۹)، صاحب جواهر می‌نویسد: «زمین اصل برای معدن است» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۸/۱۰۰) و محقق خویی رحمته الله علیه می‌نویسد: «معادن در دل زمین به وجود می‌آیند» (خویی، بی‌تا: ۳/۳۷). به علاوه همه این فقها در عبارات خودشان زمین را محل استخراج معادن دانسته‌اند. در این میان محدث بحرانی رحمته الله علیه تصریح می‌کند: «خداوند متعال جوهر معدنی را در معدن می‌رویانند» (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۲/۳۲۷).

بنابراین وقتی بحث طبیعی بودن ماده معدنی را به عبارات فقها ارجاع می‌دهیم، توجه به معنای عرفی «معدن»، خلق معادن در زمین، استخراج مواد معدنی از زمین، رویدادن جوهر معدنی به دست خداوند متعال و استقرار طبیعی در بخشی از زمین به دست می‌آید. همه این یافته‌ها بیانگر این مطلب است که معادن باید طبیعی باشند. بنابراین از نظر فقهی شکل‌گیری طبیعی در ماهیت معدن دخالت دارد و در صورت عدم وجود این وصف اسم معدن بر ماده مورد بحث صدق نمی‌کند.

عرف بر اعتبار تکون طبیعی و تأثیر آن در ماهیت معدن دلالت دارد. دلیل اعتبار طبیعی بودن مواد معدنی تبادر است. لذا اسم معدن از مواد مصنوعی صحت سلب دارد.

د. خروج از حقیقت زمین

برخی از فقها در شرح معنای عرفی معدن وصف خروج از حقیقت زمین را مؤثر دانسته‌اند، ولی برخی دیگر این وصف را معتبر نمی‌دانند. بنابراین در این مسئله دو قول وجود دارد:

یکم. خروج معدن از حقیقت زمین

خروج معادن از حقیقت زمین اولین بار در کلام علامه حلی رحمته الله علیه مطرح شد. برخی دیگر از فقها نیز در این زمینه با ایشان

موافق هستند. علامه حلی رحمته الله علیه می نویسد: «معدن چیزهایی در زمین از غیر جنس آن است» (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۵۲۱/۸). همچنین تصریح می کند: «معادن هر چیزی است ... از غیر جنس زمین خلق شده است ...» (حلی، ۱۴۱۴: ۴۰۹/۵). گرایش محمد بن علی عاملی رحمته الله علیه به نظریه علامه حلی رحمته الله علیه در زمینه خروج معدن از حقیقت زمین بودن منجر به شک و توقف وی در صدق اسم معدن بر مثل گِل سرخ و امثال آن شده است (عاملی، ۱۴۱۱: ۳۶۴/۵).
آقای حائری رحمته الله علیه می نویسد:

معدن چیزی است که از زمین خارج شده، قیمت دارد و دیگر زمین نیست. حال اگر معدن تمام چیزهایی باشد که دارای قیمت هستند و از سایر خاک‌های زمین ممتاز هستند، هر آینه سنگ آسیا، خاک سرخ، گچ، نوره، گِل شست‌وشو، آنچه از آن ظرف ساخته می شود و تربت امام حسین علیه السلام از جمله معادن خواهد بود و عرف چنین چیزی را یاری نمی کند (حائری یزدی، ۱۴۱۸:)

محدث بحرانی رحمته الله علیه نیز از طرفداران این قول است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۲۷/۱۲).

اشکال: زمین جنس برای همه عناصر است و چیزی که از جنس زمین نباشد در کره زمین وجود ندارد؛ با این حال توجه به حالت فعلی معادن، برخی از فقها را به این نتیجه رسانده است که معادن چیزی غیر از زمین هستند. در عرف به طلا، نقره، آهن و بسیاری از معادن دیگر، زمین نمی گویند؛ زیرا این معادن با زمین متفاوت است. در حالی که عرف جوامع بشری وصف خروج از حقیقت زمین را در ماهیت معدن مؤثر نمی داند. بلکه در نظر عرف معدن بر تمام مواد طبیعی موجود در زمین که دارای منفعت و مالیت چشمگیری باشد - مانند خاک رس، شن و ماسه - صدق می کند. بنابراین نظریه علامه حلی رحمته الله علیه و نظریه خروج معدن از حقیقت زمین با اشکال مواجه است.

دوم. عدم لزوم خروج از حقیقت زمین

در نظر بسیاری از فقها خروج از حقیقت زمین در ماهیت معدن تأثیری ندارد بلکه اگر قطعه زمینی به دلیل خصوصیتی دارای منفعت مورد اعتنایی باشد، در دایره معادن قرار می گیرد.

شهید اول رحمته الله علیه درباره معادن می نویسد: «معادن ... و سنگ آسیاب به آن ملحق شده است و هر زمینی که دارای خصوصیتی است که انتفاع به آن را بزرگ کرده است؛ مانند نوره و گِل سرخ» (شهید اول، ۱۴۱۲: ۳۴۲). شهید ثانی رحمته الله علیه نمک، گچ ... و گِل سرخ را از جمله معادن معرفی می نماید (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۵۸/۱). صاحب جواهر رحمته الله علیه اصل معدن را از زمین می داند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۰۰/۳۸).

آقای موسوی خلخالی می نویسد:

معنای معدن در لغت قطعه‌ای از زمین است که مشتمل بر نوعی خصوصیت طبیعی ممتاز نسبت به نوع زمین مطلق ولو در نظر عرف است. حال فرق نمی کند که حقیقتاً از ماهیت زمین به نحو تباین مانند معدن طلا، نقره، نفت و مثل اینها خارج باشد یا مانند معادن سنگ‌های ممتاز و امثال آنها از حقیقت زمین بودن خارج نباشد و در حقیقت از مصادیق زمین باشد. در نتیجه میان معدن و زمین نسبت عموم و خصوص من وجه است (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷: ۱۳۷/۱).

سوم. دیدگاه مختار و ادله آن

قول برگزیده در این تحقیق عدم تأثیر خروج از وصف و عنوان زمین بودن در صدق معنای معدن است. برای اثبات دیدگاه مختار می توان به برخی روایات و عرف، استدلال نمود.

دلیل اول: سنت

ظاهر برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام بر عدم تأثیر وصف خروج از حقیقت زمین در ماهیت معدن دلالت دارد. ما در اینجا به روایت زراره از امام باقر علیه السلام استدلال می‌کنیم:

وَيَسْأَلُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَعَادِنِ مَا فِيهَا - فَقَالَ كُلُّ مَا كَانَ رِكَازًا فِيهِ الْخُمْسُ - وَ قَالَ مَا عَالَجَتْهُ بِمَالِكَ - فَفِيهِ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنْهُ - مِنْ حِجَارَتِهِ مُصَفًى الْخُمْسُ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹/۴۹۲)؛ از امام باقر علیه السلام سؤال کردم در معادن چیست؟ حضرت فرمود: در تمام اموالی که در زمین مدفون است خمس وجود دارد و نیز فرمود: در چیزهایی که خداوند متعال خلق کرده است و تو با مال خودت زمینه استحصال آن را فراهم می‌آوری و آن را تصفیه می‌کنی خمس وجود دارد.

بررسی سندی

در سند این روایت محمد بن علی بن محبوب، عباس بن معروف، حماد بن عیسی، حریز بن عبد الله سجستانی و زراره وجود دارد.

نجاشی محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی را توثیق نموده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۹). او (همان/ ۲۸۱) و شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۴۲۰/ ۳۶۱) عباس بن معروف ابوالفضل را توثیق کرده‌اند. کشی حماد بن عیسی جهنی بصری را از اصحاب اجماع معرفی می‌نماید (کشی، ۱۴۰۹/ ۳۷۵). نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۴۲)، شیخ طوسی (شیخ طوسی، بی تا: ۶۱) و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۲۲: ۵۶) نیز او را توثیق کرده‌اند. شیخ طوسی و ابن داود (حلی، ۱۳۴۲: ۱۰۲) حریز بن عبدالله سجستانی را توثیق کرده‌اند. کشی زراره بن اعین را جزء اصحاب اجماع قرار داده است. (کشی، ۱۴۰۹/ ۲۳۸) لازم به ذکر است که سند شیخ طوسی رحمته الله به محمد بن علی بن محبوب صحیح است (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۰/ ۳۸۷). بنابراین سند این روایت معتبر است.

کیفیت استدلال

در این روایت امام علیه السلام در جواب سؤال از وظیفه موجود در معادن، خمس را بیان می‌نماید و سپس می‌فرماید: در تمام آنچه از مخلوقات خداوند متعال که با مال خود زمینه استفاده از آنها را فراهم می‌کنی و آنها را از سنگ استخراج می‌کنی، خمس وجود دارد. حال استخراج و تراش سنگ‌های ساختمانی - مانند سنگ گرانیت و مرمر - قطعاً مصداق معالجه مواد طبیعی با مال است و این دو مورد و بسیاری از مواد معدنی دیگر از حقیقت زمین بودن خارج نشده‌اند و از آنجا که جهت صدور روایت احکام مرتبط با معدن است، ظاهر روایت بر عدم تأثیر خروج از وصف زمین بودن در معنای معدن دلالت دارد. بله، این روایت مربوط به معدنی است که از سنگ استخراج می‌شود. حال سرایت حکم موجود در این روایت به سایر معادن با الغای خصوصیت و قول به عدم فصل بین این دسته از معادن و سایر معادن تحقق می‌یابد. به علاوه ظاهر روایاتی که در آنها از وظیفه موجود در معادن سؤال شده و امام علیه السلام به وجوب خمس پاسخ است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹/۴۹۱). به همین دلیل معدن به معنای عرفی خودش مراد بوده است و این قضیه برای امام علیه السلام و راویان احادیث در آن زمان مفروض بوده است.

دلیل دوم: عرف

عرف وصف خروج از حقیقت زمین را در ماهیت و معنای معدن دخالت نمی‌دهد؛ زیرا در نظر اهل عرف خاک رس، شن و ماسه و انواع معادن مربوط به مصالح ساختمانی نیز مانند نفت و گاز، معدن هستند و از نظر معدن بودن با هم فرقی

ندارند. لذا عنوان معدن بر معادنی که از حقیقت زمین بودن خارج نشده‌اند، صادق است و صحت سلب ندارد. بنابراین وصف خروج از حقیقت زمین در ماهیت معدن تأثیری ندارد. به علاوه سیره عقلای عالم که عرف عام است نیز بر همین امر استقرار پیدا کرده است؛ زیرا در تمام عالم همه عقلا در اینکه منابع طبیعی مربوط به مصالح ساختمانی از قبیل خاک رس، گچ، سنگ مرمر و ... جزء معادن هستند با هم اختلاف ندارند.

بنابر آنچه بیان شد، معدن مواد طبیعی موجود در زمین است که به دلیل منفعت و مالیتی که دارد از زمین استخراج می‌شود.

ملکیت معدن

۱. ملکیت معدن قبل از حیات و احیا

بحث از ملکیت معدن قبل از تأثیر انسان بر معدن از بحث‌های بسیار مهم در موضوع معادن است و در نحوه توزیع ثروت‌های طبیعی در میان افراد جامعه نقش بسیار مهمی دارد. به علاوه میزان استخراج مواد معدنی از معادن را نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل هم فقها و هم حقوق‌دانان اهتمام فراوانی به این بحث داشته‌اند. فقها در این بحث با هم اختلاف زیادی دارند؛ به گونه‌ای که چندین قول در این زمینه در میان آنان شکل گرفته است.

الف. اقوال و ادله فقها درباره ملکیت معدن قبل از حیات و احیا

درباره ملکیت معدن به طور کلی سه قول در بین فقها وجود دارد:

۱. برخی از فقها مانند فاضل آبی (فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۲۷۱/۱)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۶۴/۱)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۰۰)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۲: ۲۵۲؛ همو، ۱۴۱۷: ۲۶۴/۱)، محقق کرکی (کرکی، ۱۴۱۴: ۴۱/۷ - ۴۳) و شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۴۱/۱۲) قائل به مباح بودن معادن برای همه مردم هستند. در نظر این گروه از فقها معدن ملک کسی نیست و از مباحات عامه است. لذا همه مردم - مسلمان و غیر مسلمان - در آن مساوی هستند و در این زمینه فرقی بین اقسام مختلف آن نیست؛ یعنی همه معادن به طور مطلق همین حکم را دارند.

۲. برخی از فقها مانند کلینی (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۸/۱)، شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۸)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷: ۴/۱۳۲)، سلار دیلمی (دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۴۰)، قاضی ابن براج (طرابلسی، ۱۴۰۶: ۱/۱۸۶)، کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۴/۲۱۴)، ملا احمد نراقی (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۰/۱۶۲) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۶۶) معتقدند که معادن به طور مطلق از جمله انفال است و به امام علیه السلام اختصاص دارد.

۳. گروهی از فقها در بحث ملکیت معدن قائل به تفصیل شده‌اند:

اول: معادن واقع در ملک شخصی یا ملک امام علیه السلام و یا ملک مسلمانان. توضیح اینکه در این تفصیل، ملکیت معدن تابع ملکیت زمینی است که معدن در آن قرار دارد؛ یعنی اگر معدن در زمین اختصاصی امام علیه السلام است، با تبعیت ملکیت معدن از ملکیت زمین، به امام علیه السلام اختصاص دارد و اگر معدن در اراضی عمومی مسلمانان قرار دارد، ملک همه مسلمانان است و اگر معدن در شخصی قرار داشته باشد، ملک صاحب آن زمین است. گروهی از فقها مانند ابن ادریس حلی (حلی، ۱۴۱۰: ۴۹۷/۱)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۵۷۳/۸)، شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۰: ۱/۱۳۹)، سید یزدی (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۲/۳۷۳)، محقق داماد (محقق داماد، ۱۴۱۸: ۳۹۴ - ۳۹۵) و آقای حکیم رحمته الله علیه (حکیم، ۱۴۱۶: ۹/۴۶۳) از طرفداران این نظریه هستند.

دوم: معادن واقع در ملک شخصی تابع عرفی زمین و غیر تابع عرفی، معادن واقع در زمین‌های مشترک مسلمانان و

معادن واقع در زمین‌های انفال تفاوت دارد. توضیح اینکه اگر معدنی در ملک شخصی فردی در سطح زمین یا در عمقی از زمین باشد که در نظر عرف و عقلا تابع و جزء آن زمین محسوب شود، ملک مالک آن زمین است، ولی معادن موجود در عمق غیر متعارف، در ملکیت تابع زمین نیست و جزء مباحات اصلی است. معادن موجود در زمین‌های مشترک بین مسلمانان، مباح اصلی است و معادن موجود در زمین‌های انفال، جزء انفال است. محقق خویی رحمته الله علیه قائل به این تفصیل است (خویی، ۱۴۱۸: ۲۵ / ۳۷۰). ایشان تصریح می‌نماید: «تأمل در قیام سیره عقلا و همچنین سیره متشرعه در داخل بودن معادن موجود در زمین در ملکیت صاحب زمین به تبع اینکه مالک زمین است، سزاوار نیست» (خویی، بی‌تا: ۵۹). اما در مورد حدود تبعیت در این استدلال می‌نویسد:

اما این سیره عقلا در تبعیت طبقات زیر زمین و آنچه در آن است از سطح زمین در ملکیت اطلاق ندارد و متیقن از موارد آن چیزهایی است که عرفاً از توابع و ملحقات زمین به حساب می‌آیند؛ مانند زیر زمین، چاه و آنچه عمق آن نزدیک به این مقادیر است و از حدود صدق عرفی تبعیت تجاوز نمی‌کند. لذا آنچه در این محدوده باشد و استخراج شود، ملک مالک زمین است (همان).

ب. قول مختار

با بررسی‌هایی که در راستای تحقیق در مورد ملکیت معادن انجام شد، به نظر می‌رسد که در موضوع ملکیت معادن قول به تفصیل بین چهار گروه معادن زیر به واقع نزدیک‌تر است:

۱. معادن موجود در ملک امام رحمته الله علیه؛ ۲. معادن موجود در زمین‌های در ملک مسلمانان؛ ۳. معادن موجود در اعماق متعارف املاک شخصی؛ ۴. معادن موجود در اعماق غیر متعارف زمین.

توضیح قول مختار: معادن موجود در زمین‌های انفال، ملک امام رحمته الله علیه است، معادن موجود در زمین‌های عموم مسلمانان، برای همه مردم مباح است، معادن موجود در عمق متعارف ملک خصوصی، ملک صاحب زمین است و معادن موجود در اعماق غیر متعارف زمین، برای همه مردم مباح است. البته معادن موجود در اعماق غیر متعارف زمین‌های انفال ملحق به معادن موجود در اعماق متعارف این زمین‌هاست.

دلیل تفصیل مختار

بر اساس قول مختار، معادن به چهار گروه تقسیم شده است که هر کدام حکم خاص خود را دارند. اثبات حکم اختصاصی ملکیت برای هر گروه از معادن محتاج دلیل خاص است. در این قسمت از تحقیق دلیل حکم ملکیت هر کدام از این چهار گروه معادن را بیان می‌نماییم.

- دلیل ملکیت امام رحمته الله علیه بر معادن موجود در زمین‌های انفال
 عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله علیه عَنِ الْأَنْفَالِ - فَقَالَ هِيَ الْقَرَى الَّتِي قَدْ حَرَبَتْ وَ انْجَلَى أَهْلُهَا - فَهِيَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ صلوات الله عليه وآله وَ مَا كَانَ لِلْمُلُوكِ فَهَوَ لِلْإِمَامِ - وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَرْضِ الْخَرَبَةِ - لَمْ يَوْجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ - وَ كُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا وَ الْمَعَادِنُ مِنْهَا - وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹ / ۵۳۲)؛ اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام صادق رحمته الله علیه درباره انفال سؤال کردم. حضرت فرمودند: انفال روستاهایی است که خراب شده‌اند و اهالی آنها آن روستاها را ترک کرده‌اند؛ این روستاها مال خداوند متعال و رسول خدا صلوات الله عليه وآله است و آنچه مال حاکمان است، مال امام رحمته الله علیه است و آنچه از زمین که خراب است و سپاهی یا اسبی بر آنها راه نرفته است و نیز هر زمینی که صاحب ندارد و معادن از انفال است و کسی

بمیرد و وارثی نداشته باشد، مالش از انفال است.

بررسی سندی روایت

در سند این روایت علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم، فضاله بن ایوب، ابان بن عثمان و اسحاق بن عمار وجود دارند. وضعیت رجالی این افراد به شرح ذیل است:

نجاشی رضی الله عنه علی بن ابراهیم را توثیق کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰). شیخ طوسی رضی الله عنه در مورد ابراهیم بن هاشم می‌نویسد: «ابراهیم بن هاشم ابو اسحاق قمی در اصل اهل کوفه است که به قم نقل مکان کرد و اصحاب ما می‌گویند: او اولین نفری است که حدیث و روایات اهل کوفه را در قم نشر داد» (طوسی، بی‌تا: ۴). علامه حلی رضی الله عنه درباره وی می‌نویسد: «از کسی از اصحاب ما در مورد او قدح یا تعدیل صریحی پیدا نکردم. روایات از او زیاد است و قبول کردن قول او رحجان دارد» (علامه حلی، ۱۴۲۲: ۵). محقق خوئی رضی الله عنه می‌نویسد: شک در وثاقت ابراهیم بن هاشم سزاوار نیست و چند امر بر آن دلالت می‌کند:

۱. علی بن ابراهیم پسر ابراهیم بن هاشم در کتاب تفسیری خود از پدر فراوان روایت کرده است، در حالی که در اول کتاب خود ملتزم شده به اینکه آنچه در تفسیر ذکر می‌کند به واسطه ثقات به او رسیده است.

۲. سید بن طاووس ادعای اتفاق بر وثاقت ابراهیم بن هاشم می‌کند؛ زیرا او روایتی از امالی صدوق نقل می‌کند که در سند آن روایت ابراهیم بن هاشم است و می‌گوید: این حدیث را بالاتفاق ثقات روایت کرده است.

۳. ابراهیم بن هاشم اولین نفری است که حدیث اهل کوفه را در قم نشر داده است و اهل قم به روایات او اعتماد کردند. در حالی که ایشان در امر حدیث سخت‌گیر بود و اگر اشکالی در کار ابراهیم بن هاشم وجود داشت اهل قم بر اخذ روایت از او تسالم نمی‌کردند (خویی، بی‌تا: ۲۹۱/۱).

نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۱۱) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۴۲) فضاله بن ایوب را توثیق کرده‌اند. کشی (کشی، ۱۴۰۹: ۳۷۵) و ابن داود (ابن داود، ۱۳۴۲: ۶) ابان بن عثمان را در شمار اصحاب اجماع دانسته‌اند. نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۱) و شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا: ۱۵) اسحاق بن عمار سبابی را توثیق می‌کنند. البته شیخ او را فطحی دانسته است (همان).

کیفیت استدلال

فقهایی که قائل به انفال بودن همه معادن هستند، به موثقه اسحاق بن عمار «... عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنِ الْأَنْفَالِ - فَقَالَ هِيَ الْقَرَى الَّتِي قَدْ خَرِبَتْ وَ أَنْجَلَى أَهْلُهَا - فَهِيَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ مَا كَانَ لِلْمَلُوكِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ - وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَرْضِ الْخَرِبَةِ - لَمْ يَوْجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ - وَ كُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا وَ الْمَعَادِنُ مِنْهَا - وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ» حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۳۲/۹) و سه روایت دیگر؛ یعنی دو روایت مرسل ابی بصیر از امام باقر رضی الله عنه، یکی از تفسیر عیاشی «مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رضی الله عنه قَالَ لَنَا الْأَنْفَالُ. قُلْتُ: وَ مَا الْأَنْفَالُ - قَالَ: مِنْهَا الْمَعَادِنُ وَ الْأَجَامُ - وَ كُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا - وَ كُلُّ أَرْضٍ بَادَ أَهْلُهَا فَهُوَ لَنَا» (همان: ۵۳۳/۹) و دیگری از کتاب عاصم بن حمید الحنطاط «كِتَابُ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنْطَاطِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: ... وَ لَنَا الْأَنْفَالُ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَ مَا الْأَنْفَالُ قَالَ الْمَعَادِنُ مِنْهَا وَ الْأَجَامُ وَ كُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا وَ لَنَا مَا لَمْ يَوْجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ كَانَتْ فَدُكٌ مِنْ ذَلِكَ» (نوری، ۱۴۰۸: ۲۹۵/۷) و روایت داود بن فرقد از امام صادق رضی الله عنه «وَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرَقْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه فِي حَدِيثِهِ قَالَ: قُلْتُ وَ مَا الْأَنْفَالُ - قَالَ بَطُونُ الْأَوْدِيَةِ - وَ رَعُوسُ

الْجِبَالِ وَالْأَجَامِ وَالْمَعَادِنُ - وَكُلُّ أَرْضٍ لَمْ يَوْجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ - وَكُلُّ أَرْضٍ مَيِّتَةٍ قَدْ جَلَا أَهْلُهَا وَقَطَائِعِ الْمُلُوكِ» حر عاملی، همان: ۵۳۴). از تفسیر عیاشی استدلال کرده‌اند.

سه روایت اخیر از نظر دلالت اشکالی ندارند ولی از نظر سند ضعیف هستند. بنابراین دلیل اصلی ایشان موثقه اسحاق بن عمار است که از نظر سندی معتبر می‌باشد. ایشان برای اثبات قول خودشان ضمیر «منها» در فراز «و المعادن منها» از روایت را به انفال ارجاع می‌دهند تا معنای این فراز از روایت، «و معادن از جمله انفال است» باشد. در این صورت موثقه بر انفال بودن همه معادن دلالت دارد. اما این استدلال از دو جهت با اشکال مواجه است؛ زیرا اولاً: این احتمال وجود دارد که مرجع ضمیر «منها» کلمه «ارض» در فراز «کل ارض لا رب لها» باشد (فیاض کابلی، ۱۴۰۱: ۳۴۸)، در این صورت موثقه بر انفال بودن معادن موجود در این زمین‌ها دلالت دارد. ثانیاً: نسخه دیگری از این روایت در کلام فقها وارد شده که در آن تعبیر «فیها» به جای تعبیر «منها» وارد شده است. در این نسخه احتمال ارجاع ضمیر به کلمه «ارض» قوی‌تر است (محقق داماد، ۱۴۱۸: ۳۹۷). بنابراین دو احتمال، دلالت موثقه بر انفال بودن همه معادن با اشکال مواجه است (همان). اما دلالت این موثقه قدر متیقن دارد که همان معادن موجود در زمین‌های بدون صاحب است؛ چه مرجع ضمیر «منها» انفال باشد چه کلمه «ارض»؛ چه نسخه «منها» صحیح باشد و چه نسخه «فیها»، طبق دلالت این موثقه معادن موجود در زمین‌های بدون صاحب، جزء انفال خواهد بود. پس این حکم مورد نظر ما در مورد این گروه از معادن (انفال و ملک امام علی^{علیه السلام}) به اثبات می‌رسد. باید توجه داشت که لفظ معادن که در موثقه اسحاق بن عمار وارد شده، جمع و محلی به «ال» است و بر عموم دلالت دارد؛ یعنی تمام معادن موجود در این زمین‌ها جزء انفال است. بنابراین دلالت این موثقه شامل معادن موجود در اعماق غیر متعارف این زمین‌ها نیز می‌شود.

- دلیل مباح بودن معادن موجود در زمین‌های مسلمانان
یک. کتاب

خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»؛ اوست که هر چه در زمین است برای شما خلق کرد (بقره: ۲۹).

این آیه شریفه و نیز آیات متعدد دیگری از قرآن کریم بر مباح بودن اموال و ثروت‌های طبیعی موجود در آسمان‌ها و زمین و از جمله معادن دلالت دارند. نتیجه دلالت مجموع این آیات را می‌توان تحت عنوان اصل لفظی اباحه منابع طبیعی نیز بیان نمود. تطبیق دلالت این آیات بر مباح بودن معادن موجود در زمین‌های عمومی مسلمانان از این قرار است که دلالت این آیات اطلاق دارد و شامل همه معادن می‌شود، اما دلیل خاص معتبر، معادن موجود در زمین‌های انفال و املاک خصوصی را از شمول اطلاق آن خارج کرده است، ولی معادن موجود در زمین‌های عمومی مسلمانان در دایره این اطلاق باقی هستند. لذا به مقتضای این آیات این معادن برای همه مباح هستند. از آنجا که دلالت ادله انفال بودن همه معادن با اشکال سندی یا دلالتی مواجه است، توان تعارض با این آیات را ندارد. علاوه بر آن، ادعای عدم بیان شرایط اصل اباحه در استفاده از منابع طبیعی با لزوم فحص از شرایط بر طرف می‌شود.

دو. مدلول التزامی ادله وجود خمس

اخبار وجوب خمس در معادن، پرداخت خمس را بر عهده عامل در معادن واجب کرده است. این امر مدلول مطابقی این اخبار است، اما باید توجه داشت که دلالت این اخبار محدود به همین مدلول مطابقی و صرف وجوب پرداخت خمس نیست، بلکه این اخبار با دلالت التزامی دلالت می‌کنند بر اینکه مواد استخراج شده از معادن ملک عامل در معادن است؛ زیرا ظاهر اخبار وجوب خمس، پرداخت خمس ملک شخص بر عهده او است نه اینکه پرداخت خمس مال شخص دیگری بر عهده کسی

غیر از مالک آن اموال باشد. پس این اخبار با دلالت التزامی بر ملک عامل بودن مواد استخراج شده دلالت دارند و تنها پرداخت خمس را بر او واجب می‌کنند. این امر حقیقتی است که در کلام صاحب جواهر رحمته الله علیه (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶/۱۲۹) و آقای فیاض کابلی (فیاض کابلی، ۱۴۰۱: ۳۵۱) به آن اشاره شده است.

سه. سیره عقلا و منتشر عه

سیره عقلا در تمام عالم و در همه زمان‌ها حتی در زمان حضور و مبسوط الید بودن امام معصوم علیه السلام بر این امر استقرار یافته است که همه مردم در معادن تصرف می‌کردند و آنها را با حیازت و احیاء تملک می‌کردند و از امام معصوم علیه السلام اجازه نمی‌گرفتند. در حالی که هیچ ردعی هم از این سیره وارد نشده است. پس این سیره بر مباح بودن معادن موجود در زمین‌های مسلمانان برای همه مردم، دلالت دارد. در این میان دلیل خاص مانند موثقه اسحاق بن عمار (حر عاملی، همان: ۵۳۲)، معادن موجود در زمین‌های انفال و قاعده تبعیت معادن موجود در زمین‌های دارای ملکیت خصوصی را از دایره شمول این سیره خارج کرده است اما بقیه معادن به مقتضای دلالت این سیره بر اباحه اصلی خود باقی هستند. سیره منتشر عه نیز بر مباح بودن این دسته از معادن دلالت دارد.

- دلیل ملکیت مالک خاص بر معادن موجود در املاک خصوصی

یک. سیره عقلا و سیره منتشر عه

عقلای عالم در معادن موجود در املاک خصوصی بدون اجازه مالک زمین تصرف نمی‌کنند و این قضیه امری انکارناپذیر است. بنابراین در نظر عقلای عالم این دسته از معادن ملک مالک زمین است که در آن بدون اجازه تصرف نمی‌کنند. این امر در میان مسلمانان از احترام بیشتری برخوردار است و در فقه شیعه نیز مورد توجه قرار گرفته است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲/۲۷۳). بنابراین سیره عقلا و سیره مسلمین بر مالکیت مالک زمین بر معادن موجود در املاک خصوصی دلالت دارد.

دو. مضمون روایات خمس

مضمون دلالت التزامی روایات خمس، حکم ملکیت معادن موجود در املاک خصوصی را نیز بیان می‌نماید؛ زیرا معنا ندارد که پرداخت خمس معدن بر عامل مالک زمین در این دسته از معادن واجب باشد، ولی او مالک آن نباشد؛ بلکه ملکیت مالک بر این دسته از معادن اولویت دارد؛ زیرا معدن در زمین شخصی او واقع شده است و مالکیت او نسبت به دیگران اولویت دارد.

- دلیل مساوی بودن همه مردم در معادن موجود در اعماق غیر متعارف

یک. عرف

عرف محدوده تبعیت معدن از ملکیت زمین در قانون تبعیت را مشخص می‌کند و این تبعیت را به معادنی اختصاص می‌دهد که در اعماق متعارف قرار دارند؛ زیرا جواب عرف به سؤال از تبعیت معادن موجود در اعماق غیر متعارف از زمین منفی است. لذا بقیه معادن بر همان حالت قبلی خود (اباحه اصلی) باقی می‌ماند. این حقیقتی است که در کلام محقق خویی رحمته الله علیه بیان شده است (خویی، ۱۴۱۸: ۲۵/۵۷-۵۶).

دو. اصل

اصل لفظی اباحه مستفاد از عموماً کتاب در زمانی که قانون تبعیت در مورد گروهی از معادن دلالت نداشته باشد، حکم اباحه را برای آن دسته از معادن اثبات می‌نماید.

علاوه بر آن، اصل عدم اختصاص یعنی استصحاب عدم ازلی نیز راه را در مورد این معادن آشکار می‌نماید؛ زیرا زمانی که معدن با ادله خاص به کسی اختصاص نیابد، بر اباحه اصلی و عدم اختصاص خود باقی خواهد بود و در زمان شک در اختصاص، همان عدم اختصاص را استصحاب می‌کنیم. بله، دلالت موثقه اسحاق بن عمار معادن موجود در زمین‌های انفال

را از دایره دلالت اصل لفظی و نیز اصل عملی خارج کرده است، اما این دسته از معادن در محدوده دلالت این دو اصل قرار دارند. بنابراین این معادن برای همه مردم مباح است.

نتیجه

۱. از نظر فقهی شاخصه‌های وجود در زمین، منفعت و مالیت داشتن و تکوّن طبیعی در ماهیت معدن مؤثر است و در این زمینه خروج از حقیقت زمین بودن تأثیری ندارد.

۲. از نظر فقهی معادن موجود در زمین‌های انفال، ملک امام علیه السلام است، معادن موجود در زمین‌های عموم مسلمانان، برای همه مردم مباح است و معادن موجود در عمق متعارف ملک خصوصی، ملک صاحب زمین است و معادن موجود در اعماق غیر متعارف زمین، برای همه مردم مباح است. البته معادن موجود در اعماق غیر متعارف زمین‌های انفال ملحق به معادن موجود در اعماق متعارف این زمین‌هاست.

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- احمد بن فارس، معجم مقانیس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- اصفهانى، محمد حسین کمپانی، الإجارة، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- انصارى، مرتضى، کتاب الخمس، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصارى رحمته الله، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- _____ کتاب المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصارى، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، القواعد الفقهية، قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد، سداد العباد و رشاد العباد، قم، کتابفروشی محلاتی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- حائری یزدی، مرتضی بن عبدالکریم، کتاب الخمس، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود، تهران، دانشگاه چاپ اول، ۱۳۴۲.
- خمینی، سید روح الله موسوی، استفتاءات، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۲۲ق.
- خوانساری، محمد امامی، الحاشية الثانية على المکاسب، چاپ اول، بی تا.
- خویی، سید ابو القاسم، المستند فی شرح العروة الوثقی، چاپ اول، بی تا.
- _____ معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، بی تا، بی نا، بی تا.
- _____ موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی رحمته الله، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- دیلمی، سلار، حمزة بن عبدالعزيز، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، قم، منشورات الحرمین، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- راغب اصفهانى، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- رشتی گیلانی، نجفی، میرزا حبیب الله، فقه الإمامیة، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنار، دفتر حضرت آیت الله سبزواری، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۳ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- _____ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

- _____ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى، المقنعة، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد رحمته الله، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- صاحب بن عباد، كافي الكفاة، اسماعيل بن عباد، المحيط في اللغة، بيروت، عالم الكتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صافى گلبايجانى، على، ذخيرة العقبي في شرح العروة الوثقى، قم، گنج عرفان، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
- طباطبایى يزدى، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- طرابلسى، ابن براج، قاضى، عبدالعزيز، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تحقيق على اكر غفارى، مكتبة الصدوق، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۷ق.
- _____ رجال الطوسى، مؤسسة النشر الاسلامى، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- _____ الفهرست، المكتبة الرضوية، نجف اشرف، چاپ اول، بى تا.
- _____ النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت، دارالكتاب العربى، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
- طوسى، محمد بن على بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى رحمته الله، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- عاملى كركى محقق ثانى، على بن حسين، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- عاملى، سيد جواد بن محمد حسيني، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- عاملى، محمد بن على موسوى، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، بيروت، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- عاملى، محمد بن مكى، البيان، محقق، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- _____ الدروس الشرعية في فقه الإمامية، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- _____ خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۲۲ق.
- _____ قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- _____ منتهى المطلب في تحقيق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ق.
- فاضل آبى، حسن بن ابى طالب يوسفى، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
- فرايدى، خليل بن احمد، كتاب العين، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فياض كابللى، محمد اسحاق، الأراضى - مجموعة دراسات و بحوث فقهية إسلامية، دارالكتاب، چاپ اول، قم، ۱۴۰۱ق.
- كاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالكى، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- _____ أنوار الفقاهة، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- كشى، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزيز، رجال الكشى، تحقيق دكتور حسن مصطفوى، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه

- مشهد، چاپ اول، ۱۴۹۰ق.
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- محقق حلي، نجم الدين جعفر بن حسن، المختصر النافع في فقه الإمامية، قم، مؤسسة المطبوعات الدينية، چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
- _____، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- _____، المعبر في شرح المختصر، قم، مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- محقق داماد، سيد محمد، كتاب الخمس، دار الإسرائ للنشر، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ق.
- منتظري، حسينعلی، دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، قم، نشر التفكر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- موسوی خلخالی، سيد محمد مهدي، فقه الشيعة، قم، دار البشير، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
- نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- نجفی، محمد بن حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- نوری، محدث، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.